



مصاحبه با سرتیپ ستاد رعد حمدانی*

عبدالکریم سلمانی

سرتیپ ستاد رعد حمدانی در جنگ‌های اکتبر ۱۹۷۳، جنگ تحمیلی علیه ایران، حمله‌ی عراق به کویت، و جنگ عراق و آمریکا که در نهایت به اشغال بغداد انجامید شرکت داشته و هم اکنون از فراریان شکست خورده‌ی سران رژیم بعث عراق است که در اردن اقامت دارد. وی در این مصاحبه که با شبکه‌ی تلویزیونی روسیا الیوم [روسیه‌ی امروز] و به مدت ۲۶ دقیقه انجام گرفته، اشاراتی هم به کتاب خاطراتش** دارد که در سال ۲۰۰۹ منتشر و حدود دو سال پیش از همین شبکه معرفی شده است.

چکیده

مقدمه‌ی مجری برنامه

[اروند رود]، مالکیت منطقه‌ی خوزستان، و مناقشه‌ی جزایر سه‌گانه [ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک]. جنگ عراق علیه ایران و به عبارتی جنگ اول خلیج [فارس] در چنین شرایطی شروع شد و به مدت هشت سال ادامه یافت؛ جنگی که باعث کشته شدن حدود یک میلیون نفر و وارد آمدن زیان‌های مالی بالغ بر دهها میلیارد دلار گردید. در این برنامه، سرتیپ ستاد آقای رعد حمدانی، داستان این جنگ را که خود یکی از فرماندهان آن از آغاز تا پایان بوده است، برای ما و شما بیان می‌کند.

مجری: جناب سرتیپ رعد به برنامه‌ی «سفری به خاطرات» خوش آمدید. لطفاً در مورد راهبرد ارتش عراق در این جنگ توضیح دهید و اینکه این ارتش چه نقاط ضعف و قوت و یا چه نکات منفی و مثبتی

صدام پس از به دست گرفتن قدرت در سال ۱۹۷۹م عملاً از وضعیت نامناسب ارتش ایران پس از انقلاب [امام] خمینی سوء استفاده کرد؛ زیرا تعداد زیادی از افسران این ارتش اخراج شده بودند و آمریکا مجازات‌های اقتصادی سنگینی علیه جمهوری نوپای اسلامی اعمال کرده و این امر باعث تضعیف ارتش ایران از لحاظ تسلیحات شده بود. در مقابل، ارتش عراق در دوران طلابی خود قرار داشت. در این میان، عزم رهبران جمهوری اسلامی مبنی بر صدور انقلاب به کشورهای همجوار و تبلیغات سنگین آنان علیه رژیم بعث عراق به ایجاد زمینه‌های لازم برای شروع این جنگ کمک کرد.*** این مسایل باعث تشدید اختلافات تاریخی گذشته بین دو کشور ایران و عراق گردید؛ اختلاف بر سر تسلط بر شط‌العرب

* فرمانده‌ی سابق سپاه دوم گارد ریاست جمهوری و از فرماندهان ارشد ارتش صدام در جنگ تحمیلی

** عنوان کتاب، «قبل ان یغادرنا التاریخ» است.

*** مجری این برنامه نیز همانند برخی از تحلیلگران مغرض غربی در حالی آگاهانه یا ناآگاهانه این ادعا را مطرح می‌نماید که در موارد معدودی پیش از جنگ تحمیلی که مقامات جمهوری اسلامی و به‌طور خاص امام راحل در مورد صدور انقلاب سخن گفته‌اند اصولاً اسم هیچ کشور یا منطقه‌ی خاصی را به عنوان هدف ذکر نکرده و منظور آنان نه صدور فیزیکی و ظاهری انقلاب، بلکه صدور معنوی آن به سرتاسر جهان بوده است و اینکه چگونه می‌توان حمله‌ی ناجوانمردانه‌ی صدام را در این چارچوب توجیه کرد، موضوعی است که تاریخ و مردم آزاده خود در این مورد قضاوت خواهند کرد.

سال دهم □ شماره سی و هشتم □ پاییز ۱۳۹۰

در این جنگ داشت؟

سرتیپ حمدانی: ابتدا باید شرایط کلی سیاسی حاکم در آن زمان را شرح دهیم. در عراق یک نظام سیاسی ملی گرا و لائیک حکومت می کرد که اعتقاد داشت جهان عرب باید در جایگاه واقعی خود قرار گیرد و مسأله‌ی اصلی اش آزادی فلسطین باشد.* از سوی دیگر، در ایران یک نظام اسلامی اصول گرا با یک مذهب خاص [تشیع] به وجود آمده بود که کل جهان اسلام و به ویژه شیعیان جعفری را میدان اصلی فعالیتش می دانست. بنابراین، از ابتدا یک تضاد اساسی بین این دو نگاه ملی و مذهبی وجود داشت.

هریک از دو رژیم دارای نگاه، اندیشه و فلسفه‌ی سیاسی خاص خود بود.

از سوی دیگر، ارتش عراق در آن دوران از لحاظ تسلیحات، مهمات، آموزش، تجربه و سازماندهی به نقطه‌ی اوج خود رسیده بود. در واقع، عراق در دوره‌ی پنج ساله‌ی بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰م [۱۳۵۴ تا ۱۳۵۹ش] در زمینه‌های علمی، صنعتی، اجتماعی، آموزش و پرورش

و نظامی در اوج پیشرفت به سر می برد. در مقابل، ارتش ایران با اینکه از نظر سلاح‌های پیشرفته و مدرنی که در اختیار داشت یک ارتش قوی به حساب می آمد ولی هنوز تحت تأثیرات ناشی از وقوع انقلاب در ایران به سر می برد.

مجری برنامه: من شنیده‌ام که نیروهای این ارتش

در آن زمان به نصف کاهش یافته بود.

سرتیپ حمدانی: کاملاً درست است. در واقع ارتش انقلاب اسلامی یا پاسداران انقلاب و بسیج که از نیروهای داوطلب و از طبقات فقیر جامعه تشکیل می شد جایگزین ارتش قبلی گردیده بود.** البته همین جوانان انقلابی و فداکار که به کشته شدن در راه تحقق اهداف معنوی مشتاق بودند و نیز مفاهیم و ارزشهای جدید [انقلاب اسلامی] تا حدی کمبود تسلیحات و تجربه را در نیروهای ایرانی جبران می کرد.

مسأله‌ی دیگر اینکه دو طرف درگیر یعنی ارتش‌های عراق و ایران به هر حال در جهان سوم و به عبارتی جهان در حال رشد و پیشرفت به سوی تمدن جدید بودند. لذا، ضعف‌هایی در سازماندهی علمی و فرهنگی هر دو ارتش نمایان بود، با این تفاوت که ارتش عراق در آن زمان تابع یک رژیم یکپارچه، منسجم و مقتدر بود و از این نظر نسبت به ارتش ایران برتری داشت.

سون تزو*** فیلسوف و اندیشمند نظامی چینی در مورد جنگ طولانی معتقد است که «هیچ ملتی از جنگ طولانی سود نبرده است». بر اساس این گفته‌ی سون تزو - که به بیش از ۲۵۰۰ سال قبل برمی گردد - در مورد این جنگ [جنگ ایران و عراق] که میان یک کشور کوچک با ارتش پیشرفته از یک سو و ارتشی بزرگ و فراگیر اما دارای ضعف تسلیحاتی از سوی دیگر رخ داد نیز می توان گفت که «با وجود خسارت‌های زیاد این جنگ، هیچ یک از طرفین نتوانستند آن را به نفع خود به پایان برسانند». در آن زمان، به هر حال ایرانیان یک جنگ سیاسی، تبلیغاتی و امنیتی علیه عراق شروع کرده بودند. این از نظر ما یک واقعیت است و ما خود آن دوران را از نزدیک

در عراق یک نظام سیاسی ملی گرا و لائیک حکومت می کرد که اعتقاد داشت جهان عرب باید در جایگاه واقعی خود قرار گیرد و مسأله‌ی اصلی اش آزادی فلسطین باشد

* بر خلاف ادعای ژنرال حمدانی، عراق در دوران سلطه‌ی حزب بعث هیچ گاه به طور عملی و واقعی آرمان فلسطین را سرلوحه‌ی اهداف خود قرار نداده و اگر اقدامی هم در این زمینه انجام داده بیشتر ظاهری و در جهت فریب افکار عمومی ملت‌های مسلمان و عرب بوده است.

** این گفته‌ی ژنرال حمدانی اگر با صداقت بیان شده باشد نشان می دهد که وی از وضعیت پس از انقلاب در ایران کاملاً بی اطلاع بوده و اصولاً نمی داند که ارتش در ایران منحل نگردیده و امام راحل بر خلاف نظر برخی از دولت مردان آن زمان حتی ارتش را در بسیاری از موارد تأیید و تقویت نیز کرده است.

*** Sun Tzu

کردیم. البته اتخاذ این روش‌ها و اهداف جدید برای دفاع از عراق در برابر تهدیدات ایران با آموزش‌هایی که ما در دانشکده‌ی فرماندهی و ستاد گذرانده بودیم در تضاد بود. ما بر اساس طرح جدید باید برای بستن راه‌های نفوذ دشمن تلاش می‌کردیم؛ ایده‌ای که در واقع خیالی بیش نبود، زیرا هنگامی که از رئیس‌جمهور [صدام] سؤال شد که چه عاملی این طرح را تضمین می‌کند، پاسخ داد که ملت عراق بهترین تضمین‌کننده این طرح است. در حالی که در آن زمان ما فقط ۳۷ لشکر داشتیم و ارتش عراق فاقد نیروی احتیاط بود. در واقع، ایده‌ی اصلی جنگ ایران

و عراق در این مقوله خلاصه می‌شد که جنگ عراق علیه ایران یک جنگ پیش‌گیرانه به حساب می‌آید، به این معنا که چون ما از طرف دشمن خود جنگی را پیش‌بینی می‌کردیم، جنگی را برای جلوگیری از آن شروع کردیم و جنگ [عراق علیه ایران] تنها با این دید یک جنگ پیش‌گیرانه محسوب می‌شد.

به این ترتیب، با حدود ۳۷ لشکر جنگ را شروع کردیم

و در روزهای آغازین آن، موفقیت‌های چشم‌گیری به دست آوردیم تا حدی که رهبران سیاسی عراقی پیش‌بینی می‌کردند که جنگ بیش از چهار تا شش هفته طول نخواهد کشید و به همین خاطر در ۴ اکتبر ۱۹۸۰م [۱۲ مهر ۱۳۵۹ش] تنها پس از ۱۲ روز از آغاز حمله‌ی گسترده به خاک ایران درخواست آتش‌بس کردند. اما رهبران ایران آن را قبول نکردند و جنگ برخلاف پیش‌بینی‌های رهبران عراق و ایران به مدت ۸ سال دیگر ادامه پیدا کرد.

دیدیم و لمس کردیم.* اما از دیدگاه طرف عراقی این جنگ چگونه شروع شد و فلسفه‌ی آن چه بود؟ در جلسه‌ی مشترک رهبران سیاسی عراقی با فرماندهان نظامی در تاریخ ۶ جولای ۱۹۸۰م [۱۵ تیر ۱۳۵۹ش] در تشریح فلسفه‌ی واقعی جنگ به ما گفتند که ایران فشار سیاسی، تبلیغاتی و امنیتی زیادی را بر علیه عراق شروع کرده است و ما باید خود را برای یک جنگ تمام‌عیار آماده کنیم. رهبران سیاسی عراق معتقد بودند که رهبران انقلاب ایران با شروع جنگ مجبور می‌شوند نیروهای انقلابی را به مرزها سرازیر کنند و این امر باعث خواهد شد نیروهای ملی‌گرای ایرانی به رهبری مهدی بازرگان در تهران تقویت شوند و تسلط بیشتری بر ارکان حکومت پیدا کنند. به این ترتیب، رژیم سیاسی عراق [که به زعم دولت مردان عراقی] تهدید به نابودی شده بود می‌توانست خود را از تأثیرات منفی انقلاب اسلامی ایران نجات دهد.

مجری برنامه: آیا منظور شما این است که می‌خواستید چیزی شبیه کودتا در داخل ایران اجرا کنید؟

سرتیپ حمدانی: خیر، شرایط برای اجرای یک شبه‌کودتا در ایران وجود نداشت، بلکه هدف این بود که نیروهای نظامی عراق در طول مرز مشترک حدود ۱۳۵۰ کیلومتری با ایران تا عمق ۱۰ تا ۲۰ کیلومتری وارد خاک این کشور شوند و رهبران جدید ایران اسلامی را مجبور کنند نیروهای انقلابی خود را به سوی مرزها اعزام کنند. این شرایط فرصت خوبی برای نهضت آزادی ایران به رهبری مهدی بازرگان و همکاران [به اصطلاح] عاقل و منطقی او بود تا بتوانند بر تهران تسلط پیدا کنند. این فلسفه‌ی اصلی جنگ بود که به‌طور رسمی به ما ابلاغ شد. پس از آن، برنامه‌های گسترده‌ای را جهت آموزش نیروها برای عبور از مرز و نفوذ به عمق خاک ایران شروع

* البته باید توجه داشت که این اظهارات و تمامی این مصاحبه دیدگاه‌های یکی از فرماندهان ارشد نظامی صدام است که از وفاداران این دیکتاتور بوده و به خدمت به او افتخار می‌کند، ضمن اینکه وی در ادامه‌ی مصاحبه به منبع این القات اشاره می‌کند.

انگلیس، فرانسه و آلمان را خشنود نمی ساخت، بلکه منافع متقابل این کشورها مانع پیروزی هریک از دو کشور عراق و ایران در این جنگ می شد. با این حال، منافع ابرقدرت‌ها و هم‌چنین معادلات جهانی اجازه‌ی پایان سریع این جنگ را نداد، در حالی که دو کشور عراق و ایران گمان می‌کردند منافع بین‌المللی اجازه‌ی طولانی شدن جنگ را نخواهد داد، به ویژه رهبران سیاسی عراق که معتقد بودند به دلیل نفت‌خیز بودن منطقه، این جنگ طولانی نخواهد شد.

اما جنگ به نتایجی انجامید که با همه‌ی پیش‌بینی‌های طرف‌های درگیر مغایرت داشت، چرا که نتیجه‌ی نهایی آن به نفع ابرقدرت‌ها و به خصوص کشورهای غربی تمام شد و نرخ هر بشکه نفت از ۳۷ دلار به ۷ دلار کاهش یافت. به این ترتیب، جنگ عراق و ایران نه تنها یک جنگ فرسایشی و به ضرر منافع ملی دو کشور بود بلکه در راستای تحقق منافع ابرقدرت‌ها و کشورهای بزرگ جهان قرار داشت.

مجرى برنامه: نقش ابرقدرت‌ها در جنگ عراق و ایران یکی از مسائل مورد توجه و قابل بحث بوده است. این جنگ را نمی‌توان در چارچوب جنگ‌های کلاسیک و کشمکش‌های جنگ سرد میان دو بلوک شرق و غرب به شمار آورد، زیرا شوروی با وجود اعلام بی‌طرفی در جنگ، عملاً در کنار فرانسه و انگلیس به عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده‌ی سلاح و مهمات به صدام محسوب می‌شد. از سوی دیگر، قضیه‌ی «ایران گیت» از یک توافقنامه‌ی سرّی برای ارسال سلاح از طرف آمریکا به ایران پرده برداشت. هم‌زمان، آمریکایی‌ها کمک‌های مالی و وام‌های زیاد و هم‌چنین عکس‌های ماهواره‌ای از آرایش نیروهای ایرانی در جبهه‌ها به عراقی‌ها ارائه می‌دادند. در این میان، حتی رژیم صهیونیستی به عنوان دشمن سرسخت انقلاب اسلامی نیز از طریق فروش مهمات و لوازم‌بدکی نظامی توسط تجار اسلحه به

مجرى برنامه: شما می‌دانید وقتی جنگ عراق علیه ایران آغاز شد، اتحاد شوروی از اینکه عراق این کشور را در جریان آن قرار نداده بود ناراحت شد، در حالی که در توافقات نظامی بین دو کشور تصریح شده بود که عراق باید شوروی را در جریان هر حمله‌ی نظامی به کشوری دیگر قرار دهد. آیا این مسأله تأثیری منفی بر تدارکات تسلیحاتی و تأمین مهمات ارتش عراق از سوی شوروی نداشت؟

سرتیپ حمدانی: باید بدانیم که اتحاد شوروی در هر حال تابع معادلات سیاسی بین‌المللی و منطقه‌ای است. در منطقه‌ی خاورمیانه که ما و ایرانی‌ها در آن هستیم کشورهای دیگری و از جمله آمریکا نیز منافع ملی و راهبردی زیادی دارند. هم‌چنین در این منطقه مسائل مهمی از جمله نفت و امنیت رژیم صهیونیستی هم وجود دارد. از آنجا که این مسائل قبل از جنگ عراق با ایران نیز در منطقه وجود داشت، اتحاد شوروی در این منطقه تنها یکی از بازیگران بود و در اقداماتش آزادی عمل کامل نداشت. مسأله‌ی دیگر شوروی در این منطقه، مشکل افغانستان بود که از سال ۱۹۷۹م مورد تجاوز شوروی واقع شده بود.

در واقع، این رویداد [جنگ علیه ایران] به نوعی آغازی بود برای درگیر کردن اتحاد شوروی در یک مسأله‌ی سخت و مشکل که هدف اصلی آن تضعیف قدرت شوروی‌ها و کم کردن موقعیت استکباری و مقتدرانه‌ی آنها در منطقه و سرانجام، اعمال فشار بر این کشور در افغانستان بود. از سوی دیگر، شعله‌ور شدن چنین جنگ گسترده و طولانی بین دو کشور نفت‌خیز، قدرت‌هایی مانند شوروی، آمریکا و حتی

ارتش عراق در آن دوران
از لحاظ تسلیحات، مهمات،
آموزش، تجربه و سازماندهی به
نقطه‌ی اوج خود رسیده بود

پایان دهه‌ی ۱۹۷۰م بود که عراق تعدادی موشک اسکاد بی (Scud B) با بُرد ۲۸۰ کیلومتر از شوروی خریداری کرد. پس از آن کشورمان به توسعه و رشد بخش صنعتی به ویژه در زمینه‌ی تقویت موشک‌های مورد نظر اقدام کرد تا بتواند با آنها عمق خاک ایران را هدف قرار دهد و در این راه از کارشناسان و تجربه‌ی غربی‌ها استفاده نمود و سرانجام توانست بُرد هواپیماها و موشک‌های ساخت شوروی را تا بیش از ۶۵۰ کیلومتر افزایش داده، تهران را هم در تیررس خود قرار دهد.

مجری برنامه: در این زمینه کدام کشور به عراق کمک کرد؟

سرتیپ حمدانی: در واقع، عراق از سیستم‌ها

و برنامه‌های صنعتی ویژه که دارای استفاده‌ی دوگانه‌ی (نظامی و غیر نظامی) بود برای پیشبرد بخش صنعت موشکی خود استفاده نمود و با استفاده از تعداد زیادی از کارشناسان و مهندسان صنعتی و فنی که از دانش‌آموختگان دانشگاه‌های روسی، اروپایی و آمریکایی در سال‌های قبل از جنگ بودند و به عبارتی با استفاده‌ی هم‌زمان از تجربه‌ی غرب و شرق، سرانجام توانست زیرساخت بخش صنایع نظامی خود را تقویت و گسترش دهد.

مجری برنامه: آیا آلمانی‌ها هم در زمینه‌ی پیشبرد و تقویت این موشک‌ها به شما کمک کردند؟

سرتیپ حمدانی: این کمک‌ها به‌طور رسمی و از طرف دولت آلمان نبود، بلکه بیشتر از سوی مؤسسه‌ها و مراکز علمی متعددی ارائه می‌شد و گاهی نیز برخی از سیستم‌های مهندسی و صنعتی مورد

ایران در این معادله‌ی عجیب وارد شده بود.* بدون شک ویژگی‌های منحصر به فرد این جنگ آن را به یکی از طولانی‌ترین و پرهزینه‌ترین جنگ‌های قرن بیستم تبدیل کرده است. با این مقدمه، سؤال بعدی این است که آیا شما در آن زمان می‌دانستید که شوروی به ایران هم سلاح و مهمات می‌دهد؟

سرتیپ حمدانی: در واقع، ارتش رژیم شاه قبل از انقلاب ایران هم از سلاح‌های شوروی استفاده می‌کرد و گرچه حجم این سلاح‌ها زیاد نبود، در هر صورت جزو سلاح‌های مورد استفاده‌ی ارتش ایران بود. این در حالی بود که رژیم شاه در آن زمان ژاندارم آمریکا و غرب در منطقه‌ی خلیج [فارس] به شمار می‌رفت و از راهبرد غربی‌ها در قبال اتحاد شوروی پیروی می‌کرد.

از طرفی، اگرچه اتحاد شوروی حجم قابل توجهی سلاح، مهمات و لوازم‌یدکی به ما می‌داد ولی مصرف سلاح و مهمات ارتش عراق در جنگ بسیار بالا بود و تأمین مهمات نظامی همواره یکی از مشکلات اساسی این ارتش بود، ضمن اینکه ارتش و رهبران سیاسی عراق انتظار نداشتند که جنگ به مدت ۸ سال طول بکشد.

مجری برنامه: مرحله‌ی مهم و سرنوشت‌ساز جنگ عراق و ایران، به اصطلاح «جنگ شهرها» بود که در آن تعدادی موشک دوربرد به شهرهای بزرگ ایران و عراق پرتاب شد. در این جنگ، ایران شوروی را به دادن موشک‌های دوربرد به عراق متهم کرد و در مقابل، شوروی ادعا می‌کرد که عراق این موشک‌ها را به دست کارشناسان خود بهسازی کرده است. آیا این ادعا به نظرتان درست بود و عراق در آن زمان می‌توانست بُرد این موشک‌ها را تا دو برابر افزایش دهد؟

سرتیپ حمدانی: به نظرم این ادعا واقعیت داشت؛ زیرا اتحاد شوروی در آن زمان موشک‌های دوربرد و استراتژیک به عراق نداد. در واقع، در

* ادعای فروش سلاح از سوی رژیم صهیونیستی به ایران در طول جنگ یک ادعای بی‌پایه است که هیچ مدرک قابل قبولی برای آن ارائه نشده و با توجه به دشمنی دیرینه و بنیانی این رژیم، چنین ادعایی اصولاً منطقی و عقلانی به نظر نمی‌رسد.

و در آن زمان انتظار این بود که یک کشور بزرگ، یک ابرقدرت، و یا یک سازمان بین‌المللی در مقابل این شعارها بایستند ولی این انتظار برآورده نشد و جنگ آغاز گردید.*

مجری برنامه: به نظر شما آیا فرماندهان و سران سیاسی یا نظامی عراق در زمان صدور فرمان‌های سیاسی یا نظامی برای اجرای عملیات‌ها یا حملات نظامی، اشتباهاتی هم داشته‌اند؟

سرتیپ حمدانی: به هر حال، ما در برنامه‌ها و طرح‌های راهبردی به خصوص در زمینه‌ی جنگ‌های زمینی و دفاع ملی نقص‌های زیادی داشتیم. بسیاری از درگیری‌ها و عملیات‌های نظامی نباید رخ می‌داد. علاوه بر این، رهبران سیاسی و فرماندهان نظامی ما در آن زمان اشتباهات زیادی را مرتکب می‌شدند. آنها تجربه‌ی نظامی زیادی نداشتند، زیرا ما تا آن زمان جنگ بزرگی در این مقیاس را تجربه نکرده بودیم. در سال‌های پیش از این جنگ، ارتش عراق در کنار دیگر ارتش‌های عربی در جنگ‌های کوتاه سال‌های ۱۹۶۷، ۱۹۴۸، و ۱۹۷۳ اعراب و رژیم صهیونیستی شرکت کرده بود، اما تجربه‌ی تحمل فشارهای نظامی و همه‌جانبه‌ی جنگی مانند جنگ با ایران را به تنهایی نداشت. بنابراین، به‌رغم همه‌ی موفقیت‌ها و پیروزی‌هایی که [در برخی مقاطع] در این جنگ خانمان‌سوز داشتیم، خسارات بسیار سنگین و پرهزینه‌ی آن عمدتاً از بی‌تجربگی ناشی می‌شد.

مجری برنامه: شما در کتاب خاطراتان به اعدام تعداد زیادی از افسران و فرماندهان عراقی به دلیل عدم اجرای فرمان‌های نظامی اشاره کرده‌اید و از این موضوع ابراز نارضایتی کرده‌اید، آیا واقعاً این گونه حوادث در آن زمان رخ می‌داد؟

سرتیپ حمدانی: در واقع، رهبران ما از تهدید و اعراب فرماندهان، افسران و سربازان برای جلوگیری از بروز رویدادهای غیرقابل‌انتظاری مانند حوادث

نیاز این بخش را از طریق طرف سوم تهیه و وارد می‌کردیم. هم‌چنین بعضی از این دستگاه‌ها از طریق کشور برزیل یا تعداد دیگری از کشورهای اروپایی وارد می‌شد. البته از امکانات و تجربه‌ی نیروهای داخلی نیز در تمام زمینه‌ها استفاده می‌کردیم. برای نمونه، بخش صنایع نظامی داخلی در این زمینه کمک بسیاری نمود و یک پشتیبان واقعی و مؤثر برای نیروهای نظامی درگیر در جبهه‌های جنگ بود.

مجری برنامه: لطفاً قدری در مورد ارزیابی‌های شخصی خودتان از نتایج و دستاوردهای جنگ عراق و ایران صحبت کنید؟

سرتیپ حمدانی: در واقع، بسیاری معتقدند که در آن زمان به علت وجود تضادهای اساسی میان سیاست‌های حکومت مذهبی ایران از یک سو و سیاست‌های ملی‌گرایانه‌ی رژیم عراق از سوی دیگر اصولاً نمی‌توانستیم از شروع این جنگ جلوگیری کنیم.

جین گیتون (Jean Guilton) فیلسوف فرانسوی معتقد است که در برخی دوران‌های تاریخی گاهی مسائل راهبردی عمده‌ای توسط ابرقدرت‌ها به وجود می‌آید. این پدیده‌ی نامرئی از سوی مؤسسه‌ها و مراکز سیاسی وابسته به ابرقدرت‌ها تنظیم

و سازماندهی می‌شود و برخی کشورهای کوچک و جهان سوم را ناخواسته به میدان‌های درگیری می‌کشاند. این مراکز معمولاً در زمینه‌ی ایجاد شرایط و محیط مساعد برای شعله‌ور شدن این کشمکش‌ها و درگیری‌ها موفق عمل می‌کنند.

به هر حال، رهبران انقلاب اسلامی [امام] خمینی در ایران از روزهای اول پیروزی، شعار صدور انقلاب به خارج و به ویژه به عراق را سر داده بودند

رهبران سیاسی عراقی پیش بینی می‌کردند که جنگ بیش از چهار تا شش هفته طول نخواهد کشید و به همین خاطر تنها پس از ۱۲ روز از آغاز حمله‌ی گسترده به خاک ایران درخواست آتش‌بس کردند

* ژنرال حمدانی در اینجا بار دیگر ادعای پوچی را تکرار می‌کند که به اعتراف خودش در فرازهای قبلی مصاحبه به القانات دولت‌مردان عراقی در توجیه جنگ برای نظامیان این کشور برمی‌گردد.

ویژگی‌های مشترکی بین این دو شخصیت وجود داشت؟

سرتیپ حمدانی: استالین در ارزیابی خود از جنگ جهانی دوم و پیمان‌هایی که از پیش با آلمان نازی داشت و نیز در تصمیم‌گیری‌های راهبردی دچار اشتباهات بزرگی شد، به خصوص در شکستی که در عملیات بارباروسا* در ژوئن ۱۹۴۱ متحمل شد. به هر حال، رهبران سیاسی معمولاً تلاش می‌کنند مسئولیت شکست‌ها را به عهده نگیرند و اشتباهات خود را به گردن دیگران بگذارند و در نهایت به اقدامات خشن و خونین متوسل می‌شوند. می‌توان گفت که وجه مشترک شخصیتی استالین و صدام در این بود که

این دو مرد به نام مردان آهنین شناخته شده بودند و چون به توانایی‌ها و ظرفیت‌های شخصی خود اطمینان کامل داشتند، اقدامات، خطاها و تصمیم‌گیری‌های خود را به هر نحو ممکن توجیه می‌کردند.

مجری برنامه: استالین و صدام ظاهراً به اطرافیان خود هم اطمینان نداشتند.

سرتیپ حمدانی: حتماً این چنین بود. رهبران خودخواه و از خود راضی

همواره دچار انحراف می‌شوند و اشخاص منافق، متملق و منحرف اطراف آنها را می‌گیرند. در چنین اوضاع و احوالی، رهبران مزبور به اطرافیان خود هم شک می‌کنند و ممکن است هیچ اطمینانی به دیگران و به ویژه به اطرافیان نزدیک خود نداشته باشند.

مجری برنامه: از فرصت به دست آمده و گفتگو با جناب سرتیپ حمدانی تشکر می‌کنیم.

جبهه در سال ۱۹۸۲م [۱۳۶۱ش] و شکست‌های ما در محمره [خرمشهر] استفاده می‌کردند. نتایج آن عملیات [بیت‌المقدس] رهبران سیاسی ما را غافلگیر کرد، زیرا آنها اعتقاد داشتند که ارتش عراق می‌تواند تا عمق خاک ایران نفوذ کند و عمق راهبردی عراق را از حملات نیروهای ایرانی در امان نگه دارد. اما رویدادهای منطقه‌ی عملیاتی بصره برای رهبران سیاسی ما غافلگیرکننده بود به طوری که از شکست نهایی نیروها دچار ترس و واهمه شده بودند و به همین خاطر جهت حفظ هدف‌های سیاسی خود به روش‌های سرکوب خونین مانند اعدام برخی از فرماندهان و افسران متوسل شدند. گفتنی است که برخی اعدام شدگان کسانی بودند که پیش از آن از دست رهبران سیاسی عراق حتی نشان‌های افتخار و شجاعت نیز گرفته بودند.

به هر حال، شرایط آن زمان بسیار سخت و پیچیده بود و از آنجا که جنگ ما با ایران فراتر از ظرفیت رهبران سیاسی و وسیع‌تر از توان ارتش عراق بود، این مسأله باعث می‌شد که رهبران سیاسی و راهبردی ما در راستای منافع کلی کشور برخی تصمیم‌های غیرمنطقی، خشن و خونین نیز بگیرند. البته این مسأله به این سادگی‌ها هم نبود. تعداد زیادی از افسران بلندپایه‌ای که اعدام شدند به هیچ وجه افرادی ترسو و بزدل نبودند ولی شرایط و تصمیم‌گیری‌ها چنین اقتضا می‌کرد.

مجری برنامه: آیا این حوادث با تصمیم‌گیری‌های استالین در جنگ جهانی دوم شباهتی نداشت؟

سرتیپ حمدانی: بله، تجربه‌ی صدام در عراق تا حد زیادی شبیه تجربه‌ی استالین بود.

مجری برنامه: اکنون که شما به نوعی شخصیت صدام را با شخصیت استالین مقایسه کردید، چه

دو کشور عراق و ایران گمان می‌کردند منافع بین‌المللی اجازه‌ی طولانی شدن جنگ را نخواهد داد، به ویژه رهبران سیاسی عراق که معتقد بودند به دلیل نفت خیز بودن منطقه، این جنگ طولانی نخواهد شد